

مجله‌ی علمی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز

سال یازدهم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۹ (پیاپی ۲۱)، صص ۸۰-۱۰۶

DOI: 10.22099/JCLS.2019.31642.1647

بررسی تطبیقی مهارت‌های زندگی در رمان‌های (نوجوانان) اریش کستنر و فرهاد حسن‌زاده

سعید نجفی بهزادی**

دانشگاه شهرکرد

حمید رضایی*

دانشگاه پیام نور

چکیده

مهارت‌های زندگی یکی از راهبردهای مهم و ضروری است که از طریق افزایش توانایی کودکان و نوجوانان، ظرفیت آنان را در جهت مقابله با چالش‌ها و کشمکش‌های زندگی ارتقا می‌دهد و آنان را در برابر مشکلات ایمن می‌سازد. ژانر ادبی رمان، قالب مناسبی برای انتقال مهارت‌ها و تقویت آن‌ها در کودکان و نوجوانان است. هدف این پژوهش بررسی مهارت‌های زندگی (همدلی، تصمیم‌گیری، حل مسئله، خودآگاهی، مهارت فردی و تفکرخلاق) در رمان‌های فرهاد حسن‌زاده و اریش کستنر (Erich Kastner) است. روش پژوهش به صورت تحلیل کمی و کیفی محتوای آثار است. نتایج پژوهش نشان داد که مهارت همدلی، نسبت به دیگر مهارت‌ها، کاربرد بیشتری در آثار حسن‌زاده و کستنر دارند. مهارت‌هایی نظیر، تفکر انتقادی، تفکر خلاق و مهارت حل مسئله بسامد کمتری داشته‌اند. نکته‌ی دیگر اینکه مهارت‌های زندگی در آثار فرهاد حسن‌زاده در مقایسه با اریش کستنر، بسامد بیشتری دارند.

واژه‌های کلیدی: اریش کستنر، رمان، فرهاد حسن‌زاده، مهارت‌های زندگی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی faanid2003@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی najafi23ir@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

کودکان و نوجوانان برای ورود به اجتماع و زندگی به آموختن برخی مهارت‌ها نیاز ضروری دارند. مهارت‌هایی که نوجوانان را برای رویارویی با چالش‌ها و مشکل‌های زندگی آماده می‌کند. سازمان بهداشت جهانی، مهارت‌های زندگی را «توانایی انجام رفتار سازگاران و مثبت می‌داند، به گونه‌ای که فرد بتواند با چالش‌ها و ضرورت‌های زندگی روزمره کنار آید» (طارمیان، ۱۳۸۳: ۱۶). برنامه‌ی مهارت‌های زندگی یکی از راهبردهای متمرکز بر فرد است که از طریق افزایش توانایی مقابله‌ای افراد، ظرفیت آنان را در جهت مقابله با چالش‌ها، کشمکش‌ها و ناملازمات زندگی روزمره ارتقا می‌دهد و فرد را در برابر مشکلات ایمن می‌سازد. براساس این، مهارت‌های زندگی (مهارت تصمیم‌گیری، حل مسئله، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، خودآگاهی، برقراری ارتباط، مدیریت خشم و...) عبارت از تدابیری است که ما در رویایی با هر اتفاقی به‌کار می‌بندیم تا مناسب‌ترین برخورد را داشته باشیم و بالاترین بهره‌وری را به دست آوریم. «پیت من (pittman) مهارت‌های زندگی را به‌عنوان توانایی‌ها، دانش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی تعریف کرده که برای شادمانی و موفقیت در زندگی آموخته می‌شود. «این مهارت‌ها انسان را قادر می‌سازد تا با موقعیت‌های زندگی سازگاری یابد و به آن‌ها تسلط داشته باشد. از طریق رشد این مهارت‌ها، افراد یاد می‌گیرند که به‌راحتی با دیگران زندگی کنند، احساس خود را با امنیت خاطر بیان کنند» (کاوه، ۱۳۹۱: ۳۲ به نقل از پیت من، ۱۹۹۷). مهارت‌های زندگی، مهارت‌های اساسی هستند که فرد را قادر می‌سازد، مسئولیت امور زندگی را برعهده بگیرد و خود در پی حل مسائل و مشکلات زندگی باشد. «درواقع مهارت‌های زندگی، مهارت‌ها و توانمندی‌هایی هستند که فرد را در مقابله‌ی موثر و پرداختن به کشمکش‌ها و موقعیت‌های دشوار زندگی یاری می‌دهد و سلامت روانی او را تامین می‌کند» (همان: ۳۲). یکی از راه‌های مهم و مناسب برای آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان و نوجوانان، ژانر داستان و رمان است. ادبیات آموزندگی و سازندگی را در درون خود دارد و هیجان و جوشش درونی انسان، آفریننده‌ی آن است. «خواندن داستان فعالیت‌ی ذهنی است که به

تجربه‌ی آدمی معنا می‌بخشد. بی‌تردید خواننده با خواندن داستان و نقد آن‌ها در عین اینکه از ابتدال زندگی روزانه فراغت می‌یابد، معیارهایی به‌دست می‌آورد که می‌تواند تجربه‌های زندگی را با آن‌ها محک بزند. جهان‌هایی تازه کشف می‌کند و به آگاهی می‌رسد. هنگامی که زندگی جالب و جذاب است، داستان‌ها می‌توانند احساس ما را نسبت به آن زیادتر کند» (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۵).

داستان‌ها علاوه بر اینکه در زمینه‌ی عاطفی نیرومند هستند، چالش‌های بالقوه‌ای را نیز برای پردازش شناختی فراهم می‌کنند. «داستان می‌تواند در عمل برای کودک، پیچیده‌ترین موضوع فکری باشد؛ چراکه عناصر، موضوع‌ها و روابط مختلفی است که در روند خاص رویدادها آشکار می‌شوند و کودک را با خود همراه می‌کند» (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۳۷). کودک و نوجوان از طریق شخصیت‌های داستان، مهارت‌ها را در وجود خویش نهادینه می‌کند. «مخاطب کودک و نوجوان به‌عنوان خواننده‌ی داستان، در طول شنیدن یا خواندن داستان، به‌ناگزیر از دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات قهرمان (یا قهرمانان) و ضد قهرمان (یا ضد قهرمانان) داستان عبور می‌کند، با عواطف و نگرش آن‌ها سهیم می‌گردد و سرانجام با پیروزی - یا احتمالاً شکست - قهرمان داستان، همراه با وی طعم پیروزی یا شکست را می‌چشد» (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۳).

فرایند ساخت داستان یک فرایند طبیعی است که به افراد و مخاطبان کمک می‌کند خودشان و تجربه‌هایشان را بفهمند. «در این فرایند، فرد رویدادها را در یک الگوی به‌هم‌پیوسته همراه با احساسات و افکار، سازماندهی می‌کند و به این ترتیب مخاطب احساس می‌کند، می‌تواند زندگی و مسایل و مشکلات آن را پیش‌بینی و کنترل کند» (مک‌کی، ۱۳۸۲: ۸۸). داستان به کودک فرصت می‌دهد که امیال و محتویات ناخودآگاه خود را تعبیر نماید و محیط زندگی خود را بشناسد که خود از مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش است. ادبیات برخاسته و الهام‌گرفته از موقعیت‌های واقعی زندگی می‌تواند به قلمرو عواطف بچه‌ها نفوذ کند، بچه‌ها را با خود به فضای آزاد صمیمی و به دور از محدودیت ببرد و به تفکر وادارد تا بچه‌ها در لابه‌لای زندگی، شخصیت‌های آشنا و

واقعیت‌های مشابه زندگی خود، راه‌های مناسب مقابله با مشکل‌های پیرامون خود را کشف کند.

هدف پژوهش حاضر بررسی مهارت‌های زندگی در رمان‌های فرهاد حسن‌زاده و اریش کستنر (Kastner Erich) دو نویسنده ادبیات کودک ایران و آلمان و پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها که کدام مهارت کاربرد و بسامد بیشتری در آثار دو نویسنده داشته است؟ و کاربرد کدام مهارت‌ها نقش مهمی در زندگی کودک ایفا می‌کند؟ برای پاسخ‌دادن با این پرسش‌ها، رمان‌های برجسته و مهم دو نویسنده برای بررسی انتخاب شدند.

اریش کستنر شاعر، روزنامه‌نگار، نمایشنامه‌نویس و نویسنده‌ی کتاب‌های کودکان و از بنیان‌گذاران دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان و کتابخانه‌ی بین‌المللی کودکان مونیخ است. در سال ۱۹۲۸ نخستین مجموعه سروده‌هایش را منتشر کرد. در پاییز همان سال شناخته‌شده‌ترین داستانش برای کودکان به نام *امیل و کارآگاهان* را منتشر کرد که دو میلیون نسخه از آن در آلمان فروخته شد. این داستان تاکنون به پنجاه‌ونه زبان ترجمه شده است. از بسیاری از داستان‌های اریش کستنر فیلم ساخته شده است. او در سال ۱۹۶۰ به سبب مجموعه آثاری که برای کودکان و نوجوانان آفریده است، موفق به دریافت مدال هانس کریستین آندرسن شد. از مهم‌ترین نوشته‌های او می‌توان به داستان‌های *خوهران* غریب، *کلاس پرنده* و *امیل کارآگاه می‌شود* اشاره کرد که به فارسی ترجمه شده‌اند (رک. کستنر، ۱۳۸۵: ۳).

فرهاد حسن‌زاده، فروردین‌ماه ۱۳۴۱ در آبادان به دنیا آمد. نویسندگی را در دوران نوجوانی با نگارش نمایشنامه و داستان‌های کوتاه شروع کرد. آثار فرهاد حسن‌زاده بسیار متنوع هستند. او برای تمام گروه‌های سنی کتاب نوشته و در گونه‌های مختلف ادبی مانند رمان، داستان کوتاه، شعر، داستان تصویری، بازآفرینی متون کهن، زندگی‌نامه و طنز دست به تألیف زده و تاکنون نزدیک به صد اثر از او به چاپ رسیده است. کتاب‌های فرهاد حسن‌زاده از جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی جوایز بسیاری گرفته که مهم‌ترین‌شان عبارتند از: جایزه‌ی ماه طلایی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، تقدیر شده در سه

دوره کتاب سال ایران، برگزیده‌ی چند دوره جشنواره‌ی کتاب کانون پرورش فکری، برنده‌ی تندیس نقره‌ای از جشنواره لاک‌پشت پرنده. همچنین در عرصه‌ی جهانی می‌توان به دریافت لوح سپاس جایزه «هانس کریستین آندرسن» در سال ۲۰۱۸ و همچنین دیپلم افتخار برای کتاب *زیبا صد/یم کن* از سوی IBBY اشاره کرد. فرهاد حسن‌زاده تاکنون سه‌بار نامزد دریافت جایزه «آسترید لیندگرن» شده که یکی از معتبرترین جایزه‌های ادبیات کودک جهان است (رک. صفایی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

آنچه اهمیت این پژوهش را ضروری می‌سازد، پاسخ‌دادن به این پرسش‌هاست که: مهارت‌های زندگی به چه میزان و بسامدی در آثار نویسندگان کودکان و نوجوانان استفاده شده‌اند؟ اهمیت کاربرد این مهارت‌ها در رمان کودکان و نوجوانان چیست؟ و به چه مهارت‌هایی باید توجه بیشتری نشان داد؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی مهارت‌های زندگی در رمان‌های نوجوان ارایش کستتر و فرهاد حسن‌زاده، پژوهشی صورت نگرفته، اما درباره‌ی مهارت‌های زندگی، پژوهش‌هایی انجام شده که به بعضی از آنان اشاره می‌شود:

کریمی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «بررسی تاثیر مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مولفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی» به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی موجب افزایش خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی می‌شود. امیدنی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «بررسی مهارت‌های تفکر انتقادی در رمان‌های برگزیده‌ی نوجوان فارسی دهه‌ی ۸۰ براساس فهرست پیتیر فاسیونه»، به کنش‌ها، عملکردها و گفتگوهای شخصیت‌های داستان براساس شش مهارت تفکر انتقادی فاسیونه پرداخته‌اند. شاه‌احمدی (۱۳۹۰) به ضرورت و نقش آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان و نوجوانان در رسانه، پرداخته است. با توجه به جایگاه عظیم رسانه‌ی ملی در آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان و نوجوانان، سعی شده در این مقاله نقش رسانه‌ی ملی در

این خصوص واکاوی شود. صدری‌زاده (۱۳۹۰) به بررسی آموزش مهارت‌های زندگی در داستان کودک پرداخته است. نویسنده در این اثر به مقوله‌ی مهارت‌های زندگی در داستان‌های کودک براساس عناصر و گونه‌های داستانی پرداخته است. نگارنده روش «برنامه‌ی فلسفه برای کودکان» را پیشنهاد می‌دهد و در ضمن معرفی این برنامه، نشان می‌دهد که چگونه برنامه‌ی فلسفه برای کودکان، در آموزش و فراگیری مهارت‌های زندگی مؤثر است. کوکبی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «بررسی مهارت تفکر انتقادی در داستان‌های کودک و نوجوان» نشان داده‌اند که داستان ماهی سیاه کوچولو بیشترین بسامد را از نظر تفکر انتقادی به خود اختصاص داده است. مکتبی‌فرد (۱۳۸۹) به بررسی تناسب محتوای داستان‌های تألیفی ایرانی برای کودکان و نوجوانان گروه سنی «ج» با مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر انتقادی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داده است که در داستان‌های تألیفی چندان از مؤلفه‌های تفکر انتقادی استفاده نشده است.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش به صورت تحلیل کمی و کیفی محتوای آثار نویسندگان است. در روش تحلیل کمی محتوای آثار، به شمارش فراوانی حضور یک واحد تحلیلی مانند یک واژه یا مضمون متن توجه می‌شود و در بررسی کیفی به تحلیل داده‌ها و آزمون‌ها برای کشف معنا پرداخته می‌شود (رک. ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). مهم‌ترین آثار دو نویسنده‌ی کودک ایران و آلمان (رمان نوجوان) از نظر مهارت‌های زندگی بررسی و تحلیل شدند و فراوانی مهارت‌های زندگی در رمان‌هایشان بررسی شد (تحلیل کمی). سپس به تحلیل کیفی کاربرد مهارت‌ها پرداخته شد. دلیل بررسی تطبیقی با وجود دو زبان و فرهنگ متفاوت، تحلیل مهارت‌های زندگی در آثار است که مسئله‌ای مشترک و جهانی در زندگی نوجوانان است و دیگر اینکه آثار اریش کستنر به زبان فارسی ترجمه شده و در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. این مقایسه، کمک می‌کند تا آثاری که نوجوانان را بهتر و بیشتر در مسایل زندگی یاری می‌دهد، معرفی شوند. دلیل

انتخاب رمان‌ها (کلاس پرنده، خواهران غریب از کستور، هستی و زیبا صدایم کن از حسن‌زاده) یکی، شهرت نویسندگان در بین مخاطبان، تیراژ زیاد آثار، برجسته‌بودن رمان‌های دو نویسنده و کاربرد مولفه‌های مهارت‌های زندگی در آثار آن‌ها بود.

۴. بررسی تطبیقی مهارت‌های زندگی در آثار نویسندگان

۱.۴. مهارت تصمیم‌گیری

مهارت تصمیم‌گیری نقشی مهم در زندگی کودکان و نوجوانان دارد. «تصمیم‌گیری، انتخاب یک راه از میان راه‌های گوناگون زندگی است» (طارمیان، ۱۳۸۳: ۶۶). تصمیم‌گیری یک فرایند ذهنی است که طی آن یک مسیر را از میان چندین مسیر انتخاب می‌کنیم. در واقع تصمیم‌گرفتن یعنی توان تشخیص بهترین راه از میان راه‌های متعددی است که پیش روی انسان قرار دارد. هرچه تصمیم‌گیری مناسب و درست باشد، بهداشت روانی فرد و جامعه را تأمین کرده و به ایجاد یک زندگی خوب و موفق کمک می‌کند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۰). تصمیم‌گیری براساس مولفه‌های ارزیابی (جمع‌آوری اطلاعات برای تصمیم‌گیری)، تحلیل علت تصمیم‌گیری، نقشه برای انتخاب بهترین راه حل و به‌کارگیری است. در رمان‌های ایش کستور مسئله‌ی تصمیم‌گیری به‌خوبی دیده می‌شود. مهم‌ترین تصمیم در رمان *خواهران غریب* به وسیله‌ی دو شخصیت «لوته» و «لویزه» صورت می‌گیرد. این دو شخصیت به علت جدایی پدر و مادر، سال‌ها از هم دور بودند. حال که همدیگر را پیدا کرده‌اند، با هم صحبت می‌کنند (مرحله ارزیابی) و تصمیم می‌گیرند، به‌گونه‌ای که والدین شان متوجه نشوند، جای خود را عوض کنند (به‌کارگیری). «دوقلوها خیال ندارند به پدر و مادرشان بگویند که همه‌چیز را می‌دانند، چون نمی‌خواهند کاری کنند که آن‌ها از روی اجبار تصمیم بگیرند؛ اما هیچ‌کدام نمی‌توانند به خانه‌هایشان برگردند و همه‌چیز را فراموش کنند. دوقلوها می‌خواهند لباس‌ها، آرایش مو و همه چیزشان را با یکدیگر عوض کنند» (کستور، ۱۳۸۵: ۳۵). لویزه می‌خواهد با موهای بافته و مودب خود را به جای خواهرش لوته جا بزند و پیش مادرش برود. آن‌ها فکر می‌کنند با

این تصمیم، پدر و مادرشان دوباره با هم زندگی می‌کنند. مخاطب کودک از طریق رفتار و کردار شخصیت لوته و لوییزه، یاد می‌گیرد که او هم می‌تواند برای زندگی خود تصمیم بگیرد، بدون آنکه از بزرگسالان کمک بخواهد.

در رمان کلاس پرنده شخصیت «ئولی» برای نشان دادن جرات و شجاعت خود، تصمیم مهمی می‌گیرد؛ از اینکه دیگران ترسو خطابش کنند، از خودش متنفر است. تصمیم می‌گیرد خود را از نردبام کنار میله‌ی بارفیکس پرت کند. «در کنار میله‌ی بارفیکس، نردبام بلندی دیده می‌شد. ئولی به نردبام نزدیک شد. از پله‌های یخ‌زده‌ی آن بالا رفت. روی پله‌ی ماقبل آخر کمی مکث کرد، برگشت تا بچه‌ها را نگاه کند. کمی لغزید. گفت: کاری که می‌خواهم بکنم این است: چتر را باز می‌کنم و مانند چتربازان به پایین می‌پریم» (کستنر، ۱۳۸۵: ۱۱۸). رفتار و حرکت «ئولی» برای مطرح کردن خود در میان همسالان، می‌تواند برای مخاطب داستان چالش برانگیز باشد. اگرچه رفتار شخصیت رمان، خطرناک است و مخاطب هم با او موافق نیست، کودکان و نوجوانان، بدون دخالت دیگران و در همذات‌پنداری با شخصیت داستان، نسبت به تصمیم شخصیت داستان واکنش نشان می‌دهند.

مهارت تصمیم‌گیری در رمان‌های حسن‌زاده نیز کاربرد توجهی دارد. در رمان *زیبا صدایم کن* این مسئله به خوبی دیده می‌شود. «زیبا» شخصیت رمان برای دیدن پدرش، باید تصمیم مهمی می‌گرفت. «باید جیم می‌شدم. تنها راهش همین بود. اگر می‌گفتم مریضم و نمی‌توانم بیایم مدرسه، باید تو خوابگاه می‌ماندم. اگر می‌رفتم مدرسه و آنجا می‌گفتم مریضم، باید صبر می‌کردم تا مرا ببرند دکتر، بهترین کار این بود که تو راه خوابگاه و مدرسه همه را می‌پیچاندم...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷). پدر زیبا در تیمارستان است. زیبا برای ملاقات با او تصمیم گرفت بین راه، به بهانه‌ی مریضی از دیگر دانش‌آموزان جدا شود. اگرچه این تصمیم خلاف مقررات آموزشی است و ممکن است برای مخاطب بدآموزی به همراه داشته باشد، کودک و نوجوان می‌تواند با مقایسه و سنجش رفتارهای نادرست و خطرپذیر شخصیت زیبا، تصمیم درست را انتخاب کند. شاید مهم‌ترین تصمیم

زیبا در زندگی‌اش، همکاری با پلیس و مسئولان آسایشگاه بود. او برخلاف میل باطنی‌اش، پدرش را تحویل آسایشگاه می‌دهد. «ببین دخترجون! تو باید با ما همکاری کنی. اگه باباتو دوس داری! وگر نه کار دست خودش میده. صدای پارک میاد. تو پارکین درسته؟ زبانم نمی‌چرخید. خانم آذیر: یه کلمه بگو کجایی؟ یک کلمه گفتم: نیاوران و گوشی را قایم کردم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۵۳). تصمیم زیبا اگرچه در ظاهر ناراحت‌کننده است و باعث جدایی او از پدرش شده، اما در نهایت بهترین تصمیم است. کودکان و نوجوانان نیز با تاثیرپذیری از رفتار و کردار شخصیت داستان، می‌توانند در مواقع ضروری و دشوار، تصمیم مهم و درستی را انتخاب کنند. کودکان بیشتر از هریک از ما، شخصیت‌های داستانی و رخدادهای داستانی را جدی می‌گیرند. آن‌ها آموزه‌های داستان‌ها را با زندگی خود مقایسه می‌کنند. «داستان‌ها نگرش کودک را نسبت به زندگی و مشکلات گسترش می‌دهد. درواقع کودک با کمک داستان و همراهی و همدلی با شخصیت داستان، می‌آموزد که چگونه رفتار کند و با رفتاری‌های مشابه در زندگی برخورد کند و احساسات دیگران را نیز به‌خوبی درک کند (نورتون، ۱۳۸۲: ۸۹).

۲.۴. مهارت حل مسئله

حل مسئله نوعی تفکر منظم و منطقی برای حل مشکل‌های زندگی است. «حل مسئله عبارت است از فرایند شناختی- رفتاری که به‌وسیله‌ی فرد هدایت می‌شود و فرد سعی می‌کند با کمک آن، راه حل‌های موثر یا سازگارانه‌ای برای مسایل زندگی روزمره‌ی خویش پیدا کند» (دوزوریلا، ۲۰۰۴: به نقل از البرز، ۱۳۸۶). وقتی فردی با موقعیتی روبه‌رو می‌شود که نمی‌تواند به آن موقعیت سریع پاسخ دهد، می‌گوییم با یک مسئله روبه‌روست. حل مسئله شامل شناسایی مشکل و برگزیدن انتخابی است که ما را به سوی نتیجه‌ی مطلوب هدایت می‌کند. «مهارت حل مسئله شامل تشخیص مسئله، کشف راه حل‌های مختلف، ارزشیابی راه حل و عمل به راه حل‌هاست» (کاوه، ۱۳۹۱: ۶۰). مهارت حل مسئله در رمان‌های ارایش کستور به شکل‌های مختلف دیده می‌شود. شخصیت «لوته» وقتی متوجه می‌شود، پدرش می‌خواهد با دوشیزه «گرلاخ» ازدواج کند، به فکر حل این مشکل

می‌افتد و به ملاقات خانم گرلاخ می‌رود. «لوته از حالت بهت بیرون می‌آید. حتی در اوج ناامیدی و پریشانی هم حس چاره‌جویی و تحرک تنه‌ایش نمی‌گذارد. چه باید کرد؟ او به دیدن خانم گرلاخ می‌رود و می‌گوید: حق نداری با پدر من ازدواج کنی. دوشیزه گرلاخ: چرا اجازه ندارم؟ لوته: برای اینکه اجازه ندارید. دوشیزه گرلاخ عصبانی می‌شود و با خود می‌گوید این ازدواج باید سریع‌تر انجام شود... لوته وقتی می‌بیند عصبانیتش خانم گرلاخ را از ازدواج با پدرش منصرف نمی‌کند، مقابل در به دوشیزه گرلاخ می‌گوید: خواهش می‌کنم ما را به حال خودمان بگذارید. خواهش می‌کنم. خواهش می‌کنم» (کستنر، ۱۳۸۵: ۸۱).

لوته دوست دارد پدر و مادرش دوباره با هم زندگی کنند. برای رسیدن به این خواسته، به دنبال حل مسئله است. او تمام تلاشش را برای منصرف کردن خانم گرلاخ انجام می‌دهد و سرانجام با بیمار شدن لوته و تب شدید او، پدر به این نتیجه می‌رسد که باید از ازدواج با گرلاخ منصرف شود. «گرلاخ می‌گوید: عجب جانور بدجنسی است، با همه‌ی قدرتش می‌جنگد بعد خودش را به بیماری می‌زند...» (همان: ۸۵). لوته خود را به بیماری می‌زند. پدر از این وضعیت ناراحت می‌شود و متوجه می‌شود که لوته بیمار عصبی است و این به دلیل حضور خانم گرلاخ است. در رمان کلاس پرنده بین دو گروه از بچه‌های مدرسه درگیری به وجود می‌آید. «مارتین» برای جبران رفتار گروه مقابل، به دنبال کتک‌کاری و خشونت است. «مارتین دستور داد: تو از جای تکان نمی‌خوری. با کتک‌کاری، مقصود عملی نمی‌شود. اگر «سراگرلاند» را هم ببری، ماهم نخواهیم دانست که دفترچه‌های دیکته کجا هستند. منتظر باش تا نوبتت برسد» (کستنر، ۱۳۸۵: ۴۸). مارتین به جای کتک‌کاری و خشونت، به دنبال حل مسئله است. او با اعمال و رفتارش به مخاطب یاد می‌دهد که برای حل مسئله و مشکل می‌توان از راه حل مناسب‌تری سود جست.

فرهاد حسن‌زاده نیز مانند کستنر در آثار خود به مهارت حل مسئله پرداخته است. او در رمان هستی به این نکته پرداخته است. شخصیت «هستی» برای یادگرفتن جودو نیاز به اجازه‌ی بابا دارد. او برای حل این مسئله به سراغ مامان می‌رود. «جودو دیگه. مگه نگفتم میخوام برم پیش لیلی یاد بگیرم. مامان گفت: از بابا اجازه گرفتی؟ مامان اذیت نکن!

خودت میدونی بابا اجازه نمیده. میگه دخترا باید شطرنج بازی کنن. خندید. ماچش کردم و گفتم: فدات بشم. تازه جودو از همه ورزش‌ها کم خرج تره. هیچی نمیخاد برام بخری. مامان گفت: خب برو. به شرطی که برگشتی دبه‌ها را آب کنی» (حسن‌زاده ۱۳۸۹: ۱۴۸).

هستی با بیان این نکته که ورزش جودو خرجی برای خانواده ندارد، مامانش را راضی می‌کند که به تمرین جودو برود. او برای رسیدن به هدفش مشکل را حل می‌کند. با پرکردن دبه‌های آب و استفاده از رابطه‌ی عاطفی با مادرش به خواسته‌ی خود می‌رسد. مخاطب کودک و نوجوان نیز می‌تواند با الگو برداری از شخصیت هستی، مسایل و مشکل‌های خود را برطرف کند. چنین تجربه‌ای که برای کودک با نوعی همذات‌پنداری همراه است، موجب تفهیم بسیاری از مطالب به شکلی غیرمستقیم می‌شود و به او می‌آموزد که بدون کمک بزرگترها هم می‌شود برخی مسایل را حل کرد. در رمان *زیبا صدایم کن* شخصیت زیبا مسئله‌ی رفتن به ملاقات پدرش را با تدبیر و هوشیاری حل می‌کند. او برای ورود به تیمارستان نیاز به کارت شناسایی ملی داشت. «گفتم ببین آقا. من پونزده سالمه و چون ما رو جز آدم حساب نمی‌کنن. کارت ملی ندارم. تو خونه‌ای زندگی می‌کنم که آدمای پول‌دار خرجشو می‌دن و اصلا نمی‌دونم شناسنامه دارم یا نه. از زبان تند و تیزم جا خورد و کمی نرم شد...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۴). حل مسئله یکی از مهم‌ترین فرایندهای تفکر است که به افراد کمک می‌کند تا مقابله‌ی موثری با مشکل‌ها و چالش‌های زندگی داشته باشند. «حل مسئله راه مهمی برای شناخت هرچه بهتر خود، برقراری ارتباط موثر بین فردی، کنترل هیجانات و مدیریت شرایط تنش‌زا و حل کردن مسایل و مشکلات است» (ماروسکا، ۱۳۸۳: ۸۸). نوجوانان از طریق دنیای رمان و همراهی با شخصیت‌ها، می‌توانند مهارت حل مسئله را در خویش نهادینه کنند و در آینده تصمیم‌های مهمی برای حل مشکل‌ها بگیرند.

۳.۴. مهارت تفکر خلاق

تفکر خلاق، داشتن ایده‌های نو و مبتکرانه است. در واقع تفکر خلاق «یک مهارت سازنده و پایه‌ای برای رسیدن به سایر مهارت‌های مرتبط با سبک اندیشیدن است. در این مهارت افراد یاد می‌گیرند که به شیوه‌های متفاوت بیندیشند و از تجربه‌های متعارف و معمولی خویش فراروند و تبیین‌ها و یا راه حل‌هایی را خلق نمایند که خاص خودشان است. تفکر خلاق، فعالیت فکری است که به حل مشکلات و مسایل سخت می‌پردازد و برای مسایل حل نشده، راه حل‌های جدید کشف می‌کند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۳۲۴). نویسندگان می‌توانند در قالب داستان یا رمان مهارت تفکر خلاق را به خواننده آموزش دهند. «توانایی تفکر خلاق، مهارتی سازنده و اصولی برای رسیدن به دیگر مهارت‌های مرتبط با اندیشیدن است. در این مهارت، افراد می‌آموزند چگونه به شیوه‌های متفاوت بیندیشند و از تجربه‌های متعارف و معمولی خویش فراتر رفته و راه حل‌هایی ویژه را بیافرینند» (شاه‌احمدی، ۱۳۹۰: ۲۰). شخصیت «امیل» در رمان *امیل و کارآگاهان* برای اینکه دزد متوجه حضور آن‌ها نشود، نقشه و طرح جدیدی پیشنهاد می‌دهد. «باید نقشه را عوض کنیم. حالا که ما نمی‌توانیم این همه بچه را پنهان کنیم، بهتر است بگذاریم او ببیند ما چه کار می‌کنیم. باید هر جا رفت دورش را بگیریم. همه‌ی بچه‌ها پذیرفتند، شاید از این راه آقای گرین راضی میشد پیش از آنکه پلیس مچش را بگیرد، پول‌ها را بدهد» (کستنر، ۱۳۸۵: ۲۸). خلاقیت امیل برای دستگیری دزد پول‌ها و همراهی گروهی از همسالانش، در حوادثی هیجان‌انگیز، به مخاطب مسئولیت‌پذیری و استفاده از خلاقیت در هنگام سختی‌ها و مشکل‌ها را آموزش می‌دهد. خلاقیت شخصیت‌های رمان، در همکاری و تقسیم کار بین خودشان بود. هر کدام مسئول انجام کاری بودند. در رمان *خوهران* غریب خلاقیت لوته و لوییزه زمانی آشکار می‌شود که قرار است به جای هم، نقش بازی کنند؛ به گونه‌ای که پدر و مادرشان متوجه نشوند. «آقای پالفی گفت: تازگی لوییزه را دیدم که پشت پیانو نشسته و با علاقه زیادی با آن بازی می‌کند. خیلی بااحساس می‌خواند در صورتی که قبلاً دست به پیانو هم نمی‌زد...» (کستنر، ۱۳۹۴: ۶۳).

حسن‌زاده مهارت تفکر خلاق را در کنش و رفتار شخصیت رمان به مخاطب آموزش می‌دهد. هستی، برای نجات خانواده‌اش از جنگ و آتش، فکری به ذهنش می‌رسد: «وقتی فکرم را به مامان گفتم، یک ماچ آبدار از لیم چید و گفت: تو نابغه‌ای! بابا گفت: چیه قریون صدقه‌ی هم می‌رین؟ مامان به بابا گفت: مگه تو دست راستت چلاق نشده؟ مگه دست چپ هستی نشکسته؟ بله منظور؟ ذوق زده گفتم: ما دوتا با هم موتور می‌روئیم. موگاز میدوم. شما کلاچ بگیر و دنده عوض کن...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۴). هستی با فکر خلاق خود، مشکل خانواده را برطرف می‌کند. هستی با خلاقیت خود، مشکل مهمی را حل کرد. تفکر خلاق به حل مسئله و تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند: «با استفاده از این مهارت، فرد قادر است مسایل را از ورای تجربیات مستقیم خود دریابد و حتی زمانی که مشکلی وجود ندارد و تصمیم‌گیری خاصی مطرح نیست، با سازگاری و انعطاف بیشتری به زندگی بپردازد» (کلینکه، ۱۳۸۳: ۵۵). این مسئله در رمان *زیبا صدایم کن* و در رفتار شخصیت زیبا نمایان است. زیبا برای کنترل عصبانیت پدر، از خلاقیت خود استفاده می‌کند. «خودمو براش لوس کردم. گفتم اسم رمز یادت نره. عدس پلو یادت نره... و پشت ستون آلاچیق برایش شکلک درآوردم و مثل بچگی هام دالی موشه کردم. بابا گفت: حرف مفت نزن زیبا... عقب عقب رفتم. گفتم میخوای بزنی؟ گفت: چرا پشت سر من حرف زدی؟ گفتم به جون زیبا حرف نزدم. افتاده بود روی دنده‌ی توهم... گفتم بیا بز. مثل گذشته که کیسه بوکست بودم. به دوستام کلی پُز دادم می‌خوام برم پیش بابام. گفتم تولدمه. آروم شد و گفت: عین مادرتی؛ حقه‌باز و چرب‌زبون» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۳). زیبا برای کنترل خشم پدر، از احساسات خود و گذشته‌ای که داشت (یادآوری کتک خوردنش به وسیله‌ی بابا) استفاده می‌کند تا پدر را آرام کند.

۴.۴. مهارت همدلی

مهارت همدلی، در واقع توانایی فرد به شکل تجربه است تا دریابد چه تجربه‌ای در یک لحظه معین و در یک چهارچوب مشخص و با توجه به نظر خویش دارد. «همدلی را

اولین شرط خودشناسی می‌دانند که فرد خود را به جای دیگری ببیند و احساسات وی را تجربه کند» (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). همدلی یعنی توانایی درک احساسات دیگران و پاسخ به آن. «همدلی دو جزء دارد. یکی شناختی و دیگری عاطفی. شناختی عبارت است از: توانایی در شناسایی حالات دیگران و عاطفی نیز توانایی نشان‌دادن پاسخ عاطفی مناسب است» (امامی، ۱۳۸۳: ۳۴). همدلی دارای مولفه‌های گوناگونی است. مولفه‌هایی چون علاقه به دیگران، ابراز محبت و دوستی، گوش‌دادن به حرف دیگران، درک احساسات و تحمل افراد (رک. کاوه، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در این مهارت، فرد می‌آموزد چگونه احساسات افراد دیگر را در شرایط گوناگون درک کند، تفاوت‌های فردی را پذیرفته و روابط بین فردی خود را با دیگران بهبود بخشد. مهارت همدلی در رمان‌های کسترن، نمودی درخور توجهی دارد. «ئولی»، شخصیت رمان کلاس پرنده، در گفتگو با یکی دیگر از شخصیت‌های رمان، همدلی خود را نشان می‌دهد. وقتی هم‌تختی «ئولی» از شب می‌ترسد، ئولی به او می‌گوید: «گریه نکن! این‌ها بچه‌های سال ششم هستند و هر سال چندروز قبل از عید این شلوغی را به راه می‌اندازند. پسر بچه در حال گریه گفت: خیلی می‌ترسم. این چه حیوانی (شبح) است که آخر از همه می‌آید؟ ئولی گفت: این‌ها سه نفر از بچه‌های سال ششم هستند که زیر ملحفه پنهان شدند. پسرک گفت: می‌ترسم. ئولی گفت: عادت می‌کنی. سال اول من هم گریه کردم» (کسترن، ۱۳۸۵: ۹۸). «ئولی» خود را جای پسرک می‌گذارد و با تجربه‌ای که از احساس او دارد، او را آرام می‌کند. نویسنده‌ی نوجوان به منظور جذب مخاطب، دنیایی صمیمی خلق می‌کند تا خواننده در طول داستان با شخصیت همراه و همدل شود (همدات پنداری). نویسندگان به مهارت همدلی، نسبت به دیگر مهارت‌ها، بیشتر توجه نشان داده‌اند. مخاطب کودک می‌تواند با خواندن یک داستان، چهارچوب ذهنی شخصیت داستان را درک کند که این خود، شرط نخست کسب مهارت همدلی است. همچنین یکی از کارکردهای مهم ادبیات کودک، ایجاد روحیه‌ی دوستی و تفاهم میان اقوام و ملیت‌های گوناگون است. لوته و لویزه با هم همدل و صمیمی هستند. شخصیت‌های لوته و لویزه دو خواهر هستند که به علت جدایی پدر و

مادر، جدا از هم زندگی می‌کنند. لویزه با تمام وجود به حرف‌های لوته گوش می‌دهد: «ناگهان دست کوچکی ناشیانه موهایش را نوازش می‌کند. لوته از وحشت خشکش می‌زند. دست لویزه به نوازش کودکانه خود ادامه می‌دهد» (کستور، ۱۳۹۴: ۱۶). کم‌کم صمیمیت میان دو خواهر بیشتر می‌شود. با هم درد دل می‌کنند. به حرف‌های هم گوش می‌دهند: «هر دو گردش‌کنان به طرف جنگل می‌روند. توی باغچه می‌نشینند و لیموناد می‌خورند و درد دل می‌کنند» (همان: ۲۳). صمیمیت و همدلی دو خواهر به مخاطب نیز منتقل می‌شود. یکی از راه‌های رسیدن به همدلی، درک چهارچوب ذهنی دیگران است. «همرنگی و انطباق چهارچوب ذهنی دو شخص، نقطه‌ی عطف یک رابطه‌ی موثر و مفید بین آن‌ها بوده و مصداق واقعی تفاهم و توافق و همدلی است» (امامی، ۱۳۸۳: ۶۵). چیزی که بین دو خواهر (لوته و لویزه) اتفاق افتاده و انطباق و همدلی زیادی بین آن‌ها به وجود آورده است؛ مخاطب نوجوان نیز از این همدلی بهره می‌برد.

مهارت همدلی در داستان‌های حسن‌زاده نیز مشاهده می‌شود. این مهارت، صمیمیت میان خواننده و شخصیت‌ها و حتی نویسنده را افزایش می‌دهد. علاقه به افراد، درک تفاوت‌های بین فردی، تحمل افراد، دوست‌یابی و احترام و اعتماد متقابل، از شاخه‌های فرعی این مهارت به‌شمار می‌روند که در آثار حسن‌زاده (آثار بررسی‌شده) نمود دارند. نمونه‌ی مهارت همدلی (علاقه و دوست‌داشتن) در رمان‌های *زیبا صد/یم کن* و *هستی* کاربرد فراوانی دارد. «سرش را پایین آوردم و رو نوک پنجه بلند شدم و محکم ماچش کردم: الهی فدات شم. شما واسه من یک لامپ صد ولتی. روسری‌ام را جلو کشید و گفت: بی‌سواد! صد ولت نه، صدوات.. بیا بریم این وری... محکم بغلش کرده بودم. باد بوی نان ساندویچی تنش را سر می‌داد زیر کلاه موتور کیف می‌کردم. گفت: خب نباتم. دوست داری کجا بریم؟» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۹). در رمان *هستی* و *صمیمیت* میان *هستی* و *خاله‌نسرین* بیشتر از سایر شخصیت‌ها دیده می‌شود. «عین رگبار مسلسل در زدم. خاله در را باز کرد. چه خبرته کولی! پریدم بغلش. مثل روزای بچگی مرا چسباند به خودش و من پاهایم را جمع کردم و او مرا می‌چرخاند. خاله به قربونت بره. بی‌بی داد

زد: یواش! بچه رو بیدار نکنین. ساکت شدیم و خاله یک قدم فاصله گرفت و نگاهم کرد. چه پیر شدی خاله...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۹). این صمیمیت و یک‌دلی از طریق همذات‌پنداری مخاطب با شخصیت داستان در وجود کودکان و نوجوانان تقویت می‌شود. در بسیاری از موارد کودک یا نوجوان با شخصیت داستان همانندسازی می‌کند و حوادث داستان را با مسایل و حوادث زندگی مقایسه می‌کند. علاقه‌ی او به تفکر، هیجان و رفتارهای شخصیت‌های داستان به او امکان می‌دهد که در برخی موارد، با تجربه‌های شخصیت، سهیم شود و باورها و تفکرات آن‌ها را به خود نسبت دهد و در این صورت می‌تواند ناآرامی و اغتشاش هیجانی‌اش در مقابل مشکل‌ها را بروز دهد. در واقع مخاطب نوجوان از طریق حوادث داستان و ارتباط همدلانه‌ای که میان شخصیت‌های داستان وجود دارد، می‌آموزد که همدلی چگونه در میان افراد رخ می‌دهد و چه تاثیرهایی می‌تواند داشته باشد).

۵.۴. مهارت تفکر انتقادی

تفکر انتقادی، تفکری است مستدل و مستند به مدارک و اطلاعاتی موثق که انتظار می‌رود به قضاوتی صحیح منجر شود و استانداردهایی مناسب را برای ارزیابی و تفسیر مسایل پیچیده و بحث‌برانگیز، به‌منظور رسیدن به نتیجه عرضه کند (کوکبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۱). تفکر انتقادی افراد را در انتخاب راه زندگی خودکفا می‌کند. «تفکر انتقادی به مخاطب داستان‌ها کمک می‌کند تا در تصمیم‌گیری پیرامون امور زندگی و جامعه به‌صورت دموکراتیک دخالت کند» (نوریس، ۱۹۸۹: ۲۲ به نقل از مکتبی‌فرد، ۱۳۹۴). تفکر انتقادی درحقیقت «اتخاذ دیدگاه هوشیارانه و بادقت و ظرافت در برابر عقاید و دیدگاه‌های دیگران است» (کاوه، ۱۳۹۱: ۴۳). در تفکر انتقادی فرد بادقت به تجزیه و تحلیل مطالب می‌پردازد و با شواهدی معتبر به دنبال قضاوت و نتیجه‌گیری است.

اریش کستنر در آثارش به تفکر انتقادی توجه نشان داده است. در آثار او کودکان و نوجوانان نیز صاحب تفکر انتقادی هستند. ماتیاس و همکلاسی‌هایش با دانش‌آموزان سال

ششم بر سر سالن تمرین درگیر می‌شوند. «ماتیاس با عصبانیت گفت: شما هم باید درست مثل ما از مقررات اطاعت کنید! خیال نکنید چون چندسال از ما بزرگتر هستید، هرکار دلتان خواست می‌توانید انجام دهید. اگر مایلید بروید از من به آقای دکتر بوخ شکایت کنید. ولی من اصرار دارم همین الان از سالن تمرین بیرون بروید» (کسترنر، ۱۳۸۵: ۲۵). ماتیاس مستدل و با استناد به قانون از دانش‌آموزان سال ششم انتقاد می‌کند. انتقادی که به‌نظر می‌رسد به قضاوت صحیحی منجر می‌شود. شخصیت‌های رمان کسترنر به‌راحتی می‌توانند انتقاد کنند و مسایل را به چالش بکشانند. «لوتِه و لوییزه نزدیک می‌شوند و می‌ایستند. لوییزه می‌پرسد: چیزی شده؟ «اشتفی» بی‌صدا گریه می‌کند و سرش را پایین می‌اندازد و می‌گوید: پدر و مادرم می‌خواهند از هم جدا بشوند. «تروده» بلند می‌گوید: چه بدجنس. اول تو را به تعطیلات می‌فرستند و بعد از هم جدا می‌شوند...» (کسترنر، ۱۳۹۴: ۳۰). کودکان از طریق همذات‌پنداری با شخصیت رمان، یاد می‌گیرند که انتقاد کنند و به برخی مسایل واکنش نشان دهند. «افرادی که منتقدانه می‌اندیشند، توانایی همراهی با دیدگاه‌های مختلف را در خود پرورش می‌دهند و آن دیدگاه را به صورت هوشمندانه و به‌وضوح بیان می‌کنند» (مکتبی‌فرد، ۱۳۹۴: ۵۴).

در رمان‌های حسن‌زاده نیز شخصیت داستان، به‌راحتی انتقاد می‌کند و نارضایتی‌اش را از وضع موجود بیان می‌کند. بی‌بی و بابای هستی درباره‌ی کمبود شیر خشک با هم کشمکش دارند. بی‌بی با زبان انتقاد می‌گوید: «هست آقا! می‌خوای مو برم بیرون پیدا کنم؟ ئی بچه از خواب بیدار بشه، چی می‌خواد بخوره؟ کباب چنجه یا کباب بوقلمون؟ باید هر جور شده پیدا کنی. آخه قربون تو گیس‌های سفیدت برم. از کجا؟ خودم بیافرینم؟...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۸). انتقاد بی‌بی مستند و با استدلال است. بچه نیاز به شیر خشک دارد. او عقیده دارد اگر پدر هستی تلاش کند، پیدا می‌کند. بی‌بی در ادامه برای اثبات حرفش به پدر می‌گوید: «برو بیمارستان شیر و خورشید. پیش طلعت. اونا دارن. پیش طلعت؟ اوف اوف اسم طلعت رو نیار که عقم می‌گیره. باهاش قهرم. بی‌بی گفت: قهرم که باشی باید آشتی کنی به خاطر بچه‌ات...» (همان: ۶۹). نکته‌ی درخور توجه

این است که شخصیت کودک در مقایسه با بزرگترها، کمتر انتقاد می‌کند. درحالی‌که مهارت تفکر انتقادی نقش مهم و سازنده‌ای در زندگی کودک ایفا می‌کند. مایرز معتقد است که «آنچه موجب شکل‌گیری تفکر انتقادی در افراد می‌شود، فرایند اصلاح ساختارهای فکری پیشین و ایجاد ساختارهای جدید است، به‌نحوی که آموزش تفکر انتقادی را شامل شود» (مایرز، ۱۳۷۴: ۲۱).

در زیبا صدایم کن هم شخصیت زیبا کمتر از پدرش انتقاد می‌کند. پدر زیبا بیشتر انتقاد می‌کند تا زیبا. « ترسیدم. عقب‌عقب رفتم. گفتم تو که خوب شدی؟ گفت: من خوبم. این شماین که مریضین و جنستون خرده‌شیشه داره. فکر کردم لیاقتشو داری. تو منو بازی دادی بچه. از این ور با من اومدی عشق و حال از اون ور زنگ می‌زنی ضدحال. گفتم به جون زیبا من نگفتم. صداش رو کوبید تو سرم و گفت: حرف نباشه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۴). پدر زیبا با توجه به آنچه از رفتار زیبا مشاهده کرده، شروع به انتقاد می‌کند. پدر به خاطر تولد زیبا برنامه‌ریزی و از تیمارستان فرار کرده است، اما زیبا نقشه‌هایش را نقش بر آب کرده است.

۶.۴. مهارت خودآگاهی

خودآگاهی یعنی آگاهی‌یافتن و شناخت اجزای وجود خود، شناخت اجزایی همچون خصوصیات ظاهری، احساسات، افکار، باورها، ارزش‌ها و اهداف و نقاط قوت و ضعف خویش است. مهارت خودآگاهی نقش مهمی در شناخت خویشین مخاطب دارد. شخصیت‌های رمان کستنر، با شناختی که از خود دارند، سعی می‌کنند نقاط ضعف و قوت خویش را شناسایی و گاهی بدون ترس به ضعف‌های خود اشاره کنند. شخصیت «سباستیان» درباره‌ی ویژگی‌ها و نقاط ضعف خود می‌گوید: «شما فکر کرده‌اید من شجاع هستم؟ هیچ می‌دانید که من ترسو هستم؟ نه هرگز شما نمی‌دانستید. من محرمانه به شما می‌گویم که من ترسو هستم. اما آدم زرنگی هستم که نذاشتم شما بویی ببرید. از ترسو بودنم هم ناراحت نیستم و خجالت نمی‌کشم. می‌دانم که هرکس نقطه‌ضعفی دارد...»

(کسترن، ۱۳۸۵: ۱۲۶). «سیاستیان» بدون ترسو اعلام می‌کند که آدم ترسویی هست، اما به کسی هم اجازه نمی‌دهد که ترسو بودنش را مسخره کند؛ چون اعتقاد دارد هر انسانی نقطه‌ضعفی دارد. «اما به هر حال هیچ‌کس جرات ندارد شجاعت مرا مسخره کند، چون در غیر این صورت مجبورم برای حفظ شخصیت خود، سیلی جانانه‌ای به او بزنم...» (همان: ۱۲۷). تفاوت شخصیت‌های رمان، به مخاطب نوعی آگاهی و خودشناسی می‌دهد. اینکه افراد گاهی در عین نزدیک بودن به هم، تفاوت‌های زیادی با هم دارند. «تفاوت‌ها به ما فرصت می‌دهند که بفهمیم با چه مهارت‌هایی آشنا نیستیم و باید به دنبال کسب آن‌ها باشیم. توجه به تفاوت‌های فرد و پذیرش آن‌ها، یکی از اصول مهم برای رسیدن به خودآگاهی است» (رئوفی، ۱۳۷۷: ۸۸).

شخصیت‌های رمان‌های حسن‌زاده با شناختی که از خود و ویژگی‌هایشان دارند، اطلاعات زیادی درباره‌ی کودکی و مسایل زندگی در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند. «از ژینگول‌بازی و لاک‌زدن خوشم نمی‌آید. من عاشق ژیمناستیک و فوتبال بودم... توی اتاق و حیاط و باشگاه پشتک می‌زدم. می‌توانستم بیست تا روپایی بزنم. شوت‌هایم سنگین و برزیلی بود. ولی بابا این کارها را دوست نداشت...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۷). هستی به‌خوبی نیازها، خواسته‌ها و احساسات خود را می‌شناسد و با بروزدادن آن‌ها به مخاطب یاد می‌دهد که به آنچه می‌خواهد، می‌تواند برسد به شرطی که نیازها و خواسته‌هایش را بشناسد. زیبا در زیبا *صلد/یم* کن نیز شناخت نسبتاً خوبی از خود و نیازهایش دارد: «کنار بانک کارواش بود. کنار کارواش، گل‌فروشی پامچال. از پامچال خوشم نمی‌آید. یادم به مچاله‌شدن زیر پا می‌افتد... داماد شیک‌وپیک از ماشین پیاده شد و رفت جلو گل‌فروشی. از گل‌کاری ماشین بدم می‌آید. یعنی چی یه باغچه‌گل به ماشینت بچسبانی و بوق‌بوق راه بیفتی تو خیابان‌ها. من دلم می‌خواست ماشین عروسم فقط تور بادکنک داشته باشد...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰). شخصیت‌های «زیبا» و «هستی» تصویری واقعی از خود به مخاطب ارائه می‌دهند. دخترانی که همواره با مسایل و مشکل‌ها مختلفی در زندگی مواجه هستند. آن‌ها هربار با اعتمادبه‌نفس و شناخت نقاط قوت و ویژگی‌های شناختی خود، با

مشکل‌ها مقابله می‌کنند. این مقابله در قالب همذات‌پنداری به مخاطب نیز القا می‌شود. خودآگاهی، عزت‌نفس و اعتماد به نفس، از شاخص‌های اساسی توانمندی‌ها یا ضعف هر انسانی به‌شمار می‌رود. این سه ویژگی، فرد را قادر می‌سازد فرصت‌های زندگی خود را مغتنم شمرده و برای مقابله با خطرهای احتمالی آماده شود. وی یاد می‌گیرد به خانواده و جامعه بیندیشد، نگران مشکل‌هایی باشد که در اطرافش وجود دارد و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی کند (رک.سیف، ۱۳۸۵: ۷۷).

۷.۴. مهارت‌های فردی

مهارت‌های فردی، مهارت‌هایی نظیر، کنترل خشم، توانایی برقراری ارتباط با دیگران، جرات‌مندی، کنترل استرس و... است. «مهارت‌های بین فردی، مهارت‌هایی هستند که با هدف ایجاد و حفظ روابط بین افراد و تعامل مثبت با دیگران به‌ویژه اعضای خانواده در زندگی روزمره به‌کارگرفته می‌شود. همکاری و مشارکت، اعتماد به گروه، تشخیص مرزهای بین فردی مناسب، دوست‌یابی، شروع و خاتمه ارتباطات، مسئولیت‌پذیری در روابط متقابل و اجتماعی و تعامل و انتقاد، زیرمجموعه‌های این مهارت هستند» (طارمیان، ۱۳۸۳: ۷۸). مخاطب کودک و نوجوان از طریق داستان، می‌تواند مهارت‌های فردی خود را شناسایی و آن‌ها را تقویت نمایند. «لوته»، شخصیت رمان *خوهران غریب* با مهارت فردی که دارد، پدرش را قانع می‌کند که حساب و خرج خانه را به او واگذار کند. «لوته» توانسته پدرش را قانع کند که خرج خانه را به جای زری به او بدهد. کمی مسخره است که زری از یک دختر نه‌ساله که با قیافه‌ی جدی پشت میز تحریر نشسته و مشغول نوشتن تکالیف مدرسه است، پول بگیرد... لوته هم بلافاصله مخارج را حساب می‌کند، از کشوی میز پول درمی‌آورد و به زری می‌دهد و بعد مبلغ را در دفترچه اش یادداشت می‌کند» (کسترن، ۱۳۹۴: ۶۳). نمونه‌ی بارز مهارت‌های فردی در رمان *خوهران غریب* به‌وسیله‌ی «لوته» و «لویزه» شخصیت‌های اصلی رمان، دیده می‌شود. جایی که آن‌ها برای جلوگیری از جدایی پدر و مادر، با مهارت‌های فردی که دارند، آن‌ها را منصرف می‌کنند. مخاطبان

کودک و نوجوان با برقراری ارتباط صمیمی با شخصیت‌ها، می‌توانند مهارت‌های فردی خود را تقویت کنند و بیاموزند که در شرایط بحرانی و دشوار زندگی چگونه از مهارت‌های خود استفاده کنند.

مهارت‌های فردی در رمان‌های حسن‌زاده (رمان‌های بررسی‌شده در این پژوهش) نمود و کاربرد بیشتری نسبت به رمان‌های کستور دارد. دو شخصیت نوجوان «هستی» و «زیبا» آنقدر توانمند هستند که می‌توانند مشکل‌ها را مدیریت کنند؛ برای مثال، زیبا برای ملاقات با پدر خود (پدری که از تیمارستان فرار کرده) از خلاقیت و مهارت‌های فردی خود استفاده می‌کند: «خودم را طناب‌پیچ کرده بودم. شب بعد از تلفن بابا رفتم بالای پشت‌بام خوابگاه و بند رخت را باز کردم. مسابقه‌ی فوتبال بود. هیچ‌کس حواسش نبود. خانم رستمی هم رفته بود اتاق مددکاری... صبح زود رفتم دستشویی و خودم را مثل قرقه طناب‌پیچ کردم و روی طناب‌ها گشادترین مانتو را پوشیدم...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸). زیبا همیشه با مهارت فردی خود، رفتار پدرش را کنترل و او را آرام می‌کند. هستی دیگر شخصیت نوجوان رمان‌های حسن‌زاده، با مهارت فردی که دارد خانواده را نجات می‌دهد: «چشم‌های بابا از تعجب گشاد شده بود. پرسید: یعنی می‌تونی؟ گفتم: معلومه که می‌تونم. دایی یادم داده. از خوشحالی دست چپش رو بالا برد. من هم دست راستم را بالا بردم. بابا گفت: ای ول دم دایی جمشیدت تنور گرم! مامان گفت: هستی یه بار دیگه فرشته‌ی نجاتمون شد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۵). هستی مهارت‌هایی زیادی دارد؛ رانندگی، جودو، فوتبال و... همین مهارت و توانایی‌هایش باعث شد که از میدان جنگ جان سالم به در ببرند. مخاطبان نوجوان دختر با دیدن واکنش‌های هستی و توانایی‌های او به خودباوری می‌رسند و می‌توانند در شرایط بحرانی به کمک خانواده‌ی خود بیایند. «داستان، برای کودک و نوجوان در حکم بخشی از واقعیت است که می‌توان بر آن تکیه کرد و شاید برای همین است که دریافت صحیح داستان و شنیدن دوباره‌ی آن اهمیت دارد» (فیشر، ۱۳۸۶: ۱۳۷). شخصیت هستی با شناختی که از خود و مهارت‌هایش دارد می‌تواند در مواقع بحرانی، مشکل‌ها را برطرف نماید. این شناخت به مخاطب هم منتقل

می‌شود. هرچه شخص خود را بهتر بشناسد، بهتر می‌تواند آنچه هست را بپذیرد یا تغییر دهد. زمانی که شناختی واقعی از خود نداشته باشد، خود را به دست اطرافیان خواهد سپرد. در نتیجه، این نیروهای بیرونی شخصیت او را شکل می‌دهند. از طرفی در صورتی که شخصیت، بر اساس نیروهای بیرونی شکل گرفته باشد، بسیار شکننده و در حال تغییر خواهد بود. در این شرایط، شخص در کشمکش‌های درون خویش باقی خواهد ماند. «رشد خودآگاهی و شناخت مهارت‌ها به فرد کمک می‌کند تا دریابد که تحت استرس قرار دارد یا نه. از این رو، خودآگاهی پیش‌شرطی ضروری برای روابط اجتماعی و بین فردی مؤثر و همدلانه است. شناخت خود و آگاهی از مفهوم درونی و ذهنی خویش به‌عنوان یک شخص، می‌تواند فرد را در رویارویی با مشکلات و مسائل زندگی یاری دهد» (فینکه، ۱۳۸۱: ۹۸).

۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی بسامد کاربرد هر یک از مهارت‌های زندگی در آثار دو نویسنده پرداخته شد. برای این کار، نگارنده‌ی مقاله، تعداد مهارت‌های به‌کاررفته در رمان‌های نویسندگان را محاسبه و به‌صورت جدول‌های جداگانه ارائه کرده است.

جدول شماره‌ی ۱: بسامد کاربرد مهارت‌های زندگی در رمان‌های کسترن

آثار	همدلی	خودآگاهی	تفکر انتقادی	تفکر خلاق	حل مسئله	تصمیم‌گیری	مهارت فردی	فراوانی
کلاس پرنده	۹	۳	۵	۴	۴	۵	۶	۳۶
خواهران غریب	۱۵	۵	۶	۲	۴	۴	۶	۴۲

جدول شماره‌ی ۲: بسامد کاربرد مهارت‌های زندگی در رمان‌های حسن‌زاده

آثار	همدلی	خودآگاهی	تفکر انتقادی	تفکر خلاق	حل مسئله	تصمیم‌گیری	مهارت فردی	فراوانی
هستی	۱۴	۶	۶	۴	۳	۷	۶	۴۶
زیبا صدایم کن	۱۶	۸	۵	۷	۵	۶	۶	۵۳

با توجه به جدول‌های بالا، مهارت‌های زندگی در رمان‌های حسن‌زاده کاربرد و نمود بیشتری دارد. در میان رمان‌های حسن‌زاده، در رمان *زیبا صدایم کن* مهارت‌های زندگی بسامد بیشتری دارد. مهارت همدلی در رمان‌های دو نویسنده کاربرد و نمود بیشتری نسبت به دیگر مهارت‌ها دارد. مهارت‌هایی نظیر تفکر انتقادی، تفکر خلاق و حل مسئله، بسامد کمتری دارند که در آثار کسب‌شده نسبت به رمان‌های حسن‌زاده این بسامد کمتر است. اگرچه استفاده از مهارت همدلی باعث افزایش همدلی و صمیمیت میان شخصیت داستان و خواننده می‌شود و این صمیمیت به خانواده و اجتماع هم سرایت می‌کند، باید توجه داشت که مهارت‌هایی نظیر حل مسئله، تصمیم‌گیری و تفکر انتقادی نیز مهم و ضروری هستند و کودک و نوجوان برای زندگی و مقابله با مشکل‌ها به این مهارت‌ها نیز نیاز دارند. اگر نویسندگان به این مهارت‌ها هم توجه نشان دهند، کودک می‌تواند بدون دخالت دیگران و از طریق دنیای رمان و داستان، به تقویت مهارت‌هایی چون تفکر انتقادی و حل مسئله بپردازد. «تفکر، زبان ذهن است و تفکر انتقادی، به انسان امکان تجزیه و تحلیل، استنباط، ارزیابی و نتیجه‌گیری را می‌دهد. با استفاده از تفکر انتقادی، امکان تصمیم‌گیری مستدل فراهم می‌شود. کودکان از هفت‌سالگی، به مقایسه‌ی تجربه‌های خود با یافته‌های جدید می‌پردازند» (قیاسی، ۱۳۹۰: ۵).

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی مهارت‌های زندگی در آثار دو نویسنده، نتایج زیر به دست آمد: از میان مهارت‌های زندگی، مهارت همدلی بیشترین کاربرد و بسامد را به خود اختصاص داد.

مهارت‌هایی نظیر تفکر انتقادی، تفکر خلاق و حل مسئله بسامد کمتری داشته‌اند. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد مهارت‌های ذکر شده برای زندگی کودکان و نوجوانان اهمیت زیادی دارند. مهارت‌های زندگی در آثار فرهاد حسن‌زاده (رمان‌های بررسی شده) نسبت به آثار ارایش کسترن، بسامد و کاربرد بیشتری داشته‌اند. نکته‌ی دیگر اینکه در آثار کسترن و در مولفه‌ی تفکر انتقادی، شخصیت‌های کودک و نوجوانان نیز از این مهارت استفاده می‌کردند؛ درحالی‌که در آثار حسن‌زاده، شخصیت‌های بزرگسال، بیشتر از این مولفه استفاده کرده‌اند. از میان رمان‌های بررسی شده، در رمان‌های *زیبا صدایم کن* و *خواهران* غریب‌تر از دیگر آثار از مهارت حل مسئله و همدلی استفاده شده بود. با توجه به اینکه شخصیت اصلی این رمان‌ها، دختر و پسر هستند، مخاطب به‌خوبی می‌تواند در قالب، همذات‌پنداری، مهارت‌های زندگی را بیاموزد. در رمان هستی اثر فرهاد حسن‌زاده، مهارت همدلی بسامد بسیار بیشتری نسبت به دیگر آثار دارد. هستی دختر نوجوانی است که ارتباط و همدلی زیادی با دایی جمشید دارد و این مسئله برای مخاطب مهم و درخور توجه است.

نکته‌ی شایان توجه دیگر اینکه، اگرچه کاربرد مهارت همدلی در داستان و رمان باعث ایجاد صمیمیت میان مخاطب و شخصیت می‌شود و این صمیمیت و همدلی می‌تواند در میان خانواده و جامعه‌ی امروز نیز وارد شود، باید توجه داشت که توجه به مهارت‌هایی چون، تفکر انتقادی، تفکر خلاق و حل مسئله نیز مهم و ضروری است که در این آثار بسامد کمی داشته‌اند. نویسندگان آثار نوجوان به دلیل حساسیت سنی این گروه، می‌توانند مهارت‌های مهم و کاربردی زندگی را در داستان‌ها و رمان‌ها انعکاس دهند و آن‌ها را با این مهارت‌ها آشنا کنند. توجه به مهارت‌هایی نظیر تفکر انتقادی، تفکر خلاق و حل مسئله در دنیای رمان، می‌تواند راهکار مناسبی برای نوجوانان در مقابله با مشکل‌های دوره‌ی نوجوانی باشد.

منابع

- البرز، فریبا. (۱۳۸۶). اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی براساس برنامه‌ی سازمان بهداشت جهانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- امامی، نسرين. (۱۳۸۳). مهارت‌های زندگی. تهران: سازمان بهزیستی.
- امیدی‌نیا، مریم و همکاران. (۱۳۹۲). «بررسی مهارت‌های تفکر انتقادی در رمان‌های برگزیده‌ی نوجوان فارسی دهه‌ی ۸۰ براساس فهرست پیتز فاسیونه». تفکر و کودک، شماره‌ی ۱، دوره‌ی ۷، صص ۱-۲۶.
- بهرامی، فرزانه و همکاران. (۱۳۹۲). «اثر بخشی آموزش مهارت حل مسئله و تصمیم‌گیری بر کاهش نگرش مثبت وابستگان به مواد افیونی»، اعتیادپژوهی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲۵، صص ۵۷-۷۲.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۸۹). هستی. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- _____ (۱۳۹۴). زیبا صدایم کن. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه، درآمدی بر فلسفه‌ی ادبیات کودک. تهران: مرکز.
- رئوفی، محمدحسین. (۱۳۷۷). مدیریت رفتار کلاسی. مشهد: به‌نشر.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). روان‌شناسی پرورشی. تهران: آگاه.
- شاه‌احمدی، محمدرضا. (۱۳۹۰). «ضرورت و نقش آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان و نوجوانان در رسانه». کودک، نوجوان و رسانه، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۵-۲۲.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۰). ادبیات کودکان. تهران: موسسه اطلاعات.
- شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۵). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران: مرکز دانشگاهی.
- صدری‌زاده، نگین. (۱۳۹۰). «بررسی آموزش مهارت خودآگاهی در ادبیات داستانی کودک». کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره‌ی ۱۷۳، صص ۵۸-۶۴.

- صفایی، علی؛ ادهمی، حسین. (۱۳۹۳). «نمود تکنیک‌های طنز در پیرنگ داستان‌های حسن‌زاده». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۳۲، صص ۱۱۹-۱۶۶.
- طارمیان، فرهاد. (۱۳۸۳). *مهارت‌های زندگی*. تهران: تربیت.
- فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). *آموزش و تفکر*. ترجمه‌ی فروغ کیان‌زاده، اهواز: رسش.
- _____ (۱۳۸۶). *آموزش تفکر به کودکان*. ترجمه‌ی مسعود صفایی مقدم، اهواز: رسش.
- _____ (۱۳۸۱). *تربیت جنسی کودکان، آشنایی با مراحل رشد جنسی کودکان*. ترجمه‌ی لیلا لفظی، تهران: ذکر.
- قیاسی، میترا. (۱۳۹۰). «تفکر انتقادی، کودک و رسانه». *کودک، نوجوان و رسانه*، سال اول، شماره‌ی ۱-۲، صص ۵۵-۷۹.
- کاوه، ذبیح‌اله. (۱۳۹۱). *تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر رضایت و سازگاری زنان متأهل*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- کریمی، ناهید و همکاران. (۱۳۹۶). «بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مولفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی». *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۲-۱۲۳.
- کستنر، اریش. (۱۳۸۳). *امیل کارگاه می‌شود*. ترجمه‌ی نوشین ریشه‌ری، تهران: صنم.
- _____ (۱۳۸۵). *کلاس پرنده*. ترجمه‌ی علی پاک‌بین، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۹۴). *خواهران غریب*. ترجمه‌ی علی پاک‌بین، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کلینکه، ال‌کریس. (۱۳۸۳). *مهارت‌های زندگی*. ترجمه‌ی شهرام محمدخانی، تهران: سپند هنر.
- کوکبی، مرتضی و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی مهارت‌های تفکر انتقادی در داستان‌های کودک و نوجوان». *مطالعات ادبیات کودک شیراز*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۵۷-۱۹۳.

گلشیری، احمد. (۱۳۸۰). *داستان و نقد داستان*. ج ۱، تهران: نگاه.
 ماروسکا، دان. (۱۳۸۳). چگونه تصمیم‌های بزرگ بگیریم. ترجمه‌ی رضا افتخاری، مشهد: بامشاد.

مایرز، چت. (۱۳۷۴). *آموزش تفکر انتقادی*. ترجمه‌ی خدایار ایلیلی، تهران: سمت.
 مکتبی فرد، لیلا. (۱۳۸۹). بررسی تناسب محتوای داستان‌های تالیفی ایرانی برای کودکان و نوجوانان گروه سنی ج با مهارت‌ها و مولفه‌های تفکر انتقادی. رساله‌ی دکتری دانشگاه شهیدچمران اهواز.

_____ (۱۳۹۴). *کودک، داستان و تفکر انتقادی*. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.

مک‌کی، رابرت. (۱۳۸۲). *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه‌نویسی*. ترجمه‌ی محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.

نورتون دانا؛ نورتون، ساندررا. (۱۳۸۲). *شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک*. ترجمه‌ی منصوره راعی و همکاران، ج ۲، تهران: قلمرو.